

ابعاد (ساحت‌های) تربیتی در قرآن کریم

□ محمد نذیر *

چکیده

قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع معرفتی و تربیتی اسلام، برنامه‌ای جامع برای هدایت انسان در همه ابعاد فردی و اجتماعی ارائه می‌دهد. بررسی آیات الهی نشان می‌دهد که تربیت در قرآن منحصر به یک بعد خاص نیست، بلکه شامل ساحت‌های گوناگون همچون تربیت اعتقادی، اخلاقی، عبادی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی و جسمانی است. در ساحت اعتقادی، اصول بنیادین ایمان به خدا، توحید، نبوت و معاد به عنوان زیربنای تربیت معرفی شده است؛ در ساحت اخلاقی، فضایل و رذایل اخلاقی با تأکید بر تزکیه نفس مورد توجه قرار می‌گیرد؛ در ساحت عبادی، عبادات و مناسک دینی وسیله‌ای برای تعالی روح و قرب الهی دانسته می‌شود؛ در ساحت عقلانی، تفکر، تدبیر و تعقل به عنوان ابزارهای اساسی رشد انسان مطرح می‌گردد؛ و در ساحت اجتماعی، اصولی چون عدالت، تعاون، امر به معروف و نهی از منکر بنیان روابط سالم انسانی را شکل می‌دهد. همچنین توجه به عاطفه، محبت، خانواده و نیز سلامت جسمانی بخشی از منظومه تربیتی قرآن است. بدین ترتیب، قرآن کریم با نگرشی جامع‌نگر، همه ساحت‌های وجودی انسان را در مسیر کمال هماهنگ ساخته و الگویی کامل برای تربیت انسان متعادل ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، تربیت اسلامی، ابعاد تربیتی، جسمانی، اخلاقی، اجتماعی، عقلانی، عاطفی.

* دانش پژوه سطح ۴، مجتمع عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی ﷺ العالمیه افغانستان (abumaisamaisam6@gmail.com).

مقدمه

یکی از مباحث مهم در تربیت، ابعاد و ساحت‌های آن است. قرآن کریم به همه ابعاد وجود انسان . ساحت‌های تربیت توجه کرده است. مراد از ابعاد و ساحت‌های تربیت، یعنی استعدادها و حوزه‌های قابل پرورش انسان است که بر اساس ابعاد وجود انسان و استعدادهای قابل پرورش او شکل می‌گیرد. لکن در این مورد واژه‌های متعدد به کار رفته است گاهی از ابعاد تربیت با عنوان دامنه ی تعلیم و تربیت یاد شده است. و گاهی با عنوان انواع، اقسام، جهات وجودی از آن یاد شده است. از این رو تربیت ابعاد مختلفی را دربرمی گیرد و یک بعدی نیست. در این مقاله این ابعاد را در پنج مرحله بازگو می‌کنیم.

معنای لغوی ابعاد تربیت

ابعاد تربیت از دو واژه تشکیل شده است: بُعد، جمع آن أبعاد. به معنای "طرف، جهت، جنبه، ساحت، گستره و فاصله" آمده است. (ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۶۲؛ فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۳۸). بنابراین بُعد، به یکی از جنبه‌ها یا جهات یک پدیده گفته می‌شود. تربیت: از ریشه "رَبَا - يَرْبُو" و نیز "رَبَّ" گرفته شده است. در لغت به معنای "پرورش، رشد دادن، نموّ بخشیدن، سامان دادن تدریجی و رساندن به کمال شایسته" آمده است. (ر.ک: راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۷۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۹۷). به بیان دیگر، تربیت یعنی فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی استعدادهای نهفته انسان می‌باشد.

ترکیب "ابعاد تربیت" در معنای لغوی

یعنی جنبه‌ها و ساحت‌های مختلف پرورش و رشد انسان که هر یک به یک جهت خاص از شخصیت یا حیات انسانی اشاره دارند؛ مانند بُعد دینی، اخلاقی، عقلانی، جسمانی و اجتماعی.

تعریف اصطلاحی ابعاد تربیت

در علوم تربیتی، «ابعاد تربیت» به ساحت‌ها و حوزه‌های گوناگون رشد انسان گفته می‌شود

که هر یک بخش خاصی از شخصیت فرد را پرورش می‌دهد. بنابراین، تربیت امری تک‌بعدی نیست، بلکه چندبُعدی است و شامل همه جنبه‌های وجودی انسان می‌شود؛ اعم از جسم، عقل، روح، اخلاق، اجتماع و فرهنگ. (باقری، خسرو، مبانی و اصول تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: نشر سمت، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱).

یکی از دانشمندان معاصر ابعاد را این چنین تعریف کرده اند: ابعاد و ساحت‌های تربیت، همان استعدادها و حوزه‌های قابل پرورش انسان است که بر اساس ابعاد وجود انسان (جسم و روح) و استعداد‌های قابل پرورش او (عقل، قوای جنسی، عاطفه و ...) شکل می‌گیرد. (رضایی اصفهانی، قرآن و تربیت، ج ۲، ص ۱۵)

مراحل ابعاد تربیت

مرحله اول: بعد تربیت جسمانی

یکی از ابعاد تربیت در نظام تربیتی قرآن کریم، تربیت جسمانی است. مواردی از قبیل: رعایت نظافت و بهداشت، تغذیه سالم و کافی، ممنوعیت اسراف، ممنوعیت غذاهای غیر بهداشتی و خبیث همانند خون، مردار، گوشت خوک، شراب و... ترغیب و تشویق به ورزش و تفریحات سالم، روزه گرفتن و تعدیل غرایز. از مهمترین اهداف تربیت جسمانی، قدرت انجام عبادت و پرستش خدا، خدمت به خلق و افراد جامعه، داشتن طروات و سرزندگی، کسب و کرامت‌های اخلاقی و تحصیل و حفظ عافیت و سلامت جسم را می‌توان برشمرد. قرآن کریم به نیرومندی و سلامتی جسم، بدن ورشد آن اهمیت داده است. در سوره تحریم بعضی از موارد که با سلامتی جسم ارتباط دارد اشاره شده است من جمله: تقوا پیشگی، ایمان، روزه و غیره هستند.

تغذیه سالم

با توجه به اینکه یکی از ابعاد تأمین حفظ سلامت جسمی داشتن تغذیه مناسب و رعایت مسائل بهداشتی آن است. در سوره تحریم درباره تغذیه سالم بطور صراحت نیامده ولی در روایت شان نزول آن چندین روایات راجع به میل کردن عسل یا شربت عسل در یکی از خانه زنان آن حضرت وارد شده است. قرآن راجع به بهداشت غذایی توجه خاصی نموده چنانچه می‌فرماید:

«فلینظر الانسان الى طعامه» انسان باید به غذای خویش بنگرد. علاوه بر این خداوند در جاهای دیگر قرآن غذاهای مختلف و مفید نیز اشاره نموده است؛ از جمله یکی از آنها عسل می باشد. عسل غذایی که در قرآن بعنوان «شفاء للناس» معرفی شده و در شمار غذاهای گوارا و مناسب طبع انسان در حال سلامت و بیماری قرار گرفته است.

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ
ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ
مُّخْتَلَفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (نحل/۶۸-۶۹) و
پروردگار تو به زنبور عسل وحی [=الهام غریزی] کرد که از پاره‌ای کوهها و از برخی
درختان و از آنچه داربست [و چفته‌سازی] می‌کنند خانه‌هایی برای خود درست کن
سپس از همه میوه‌ها بخور و راههای پروردگارت را فرمانبردارانه بپوی [آنگاه] از درون
[شکم] آن شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می‌آید در آن برای مردم درمانی
است راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه [قدرت
الهی] است. (محمد رضا، نوری، بهداشت در قرآن، ص ۱۳۵)

ایمان و سلامت بدن

به طور اجمال می‌بینیم که چگونه ایمان به خداوند و روز رستاخیز می‌تواند در وضعیت رفتاری و نحوه شکل‌گیری شخصیت انسان تاثیر مثبت داشته باشد و اگر کسی بر اساس رهنمودهای الهی یا سیره انبیاء و معصومین علیهم‌السلام و مبانی دینی حرکت کند، علاوه بر این که خود در مسیر بهداشت و سلامت روانی قرار می‌گیرد وجودش در شکل‌گیری جامعه سالم و تأمین بهداشت روانی اجتماع نیز موثر خواهد بود. افرادی که پایبندی‌های معنوی نداشته و از باورهای دینی محرومند، در برابر مسائل و مشکلات روز افزون عصر حاضر غالباً دستخوش اضطراب و نگرانی یا حالات مختلف روان‌نژندی می‌شوند چون تکیه گاهی که بتواند در جهت تأمین بهداشت روانی آنها را حمایت کند در اختیار ندارند. اما اعتقاد به الطاف الهی و روز رستاخیز در زندگی افراد مومن به این اصول همیشه می‌تواند به عنوان پیکاهای مطمئن سلامت روح و آرامش خاطر آنها را در افقی روشن مطمئن و قابل پذیرش زمینه‌سازی نموده و عوارضی ناشی

از رویدادهای ناخوش آیند را در مورد آنها پیش گیری کند. همان گونه که در آیه ۱۲۵ سوره انعام می‌خوانیم افرادی که از مدار فطرت حق‌گرایی دور می‌گزینند بیشتر با دلتنگی و ناشادی قرین شده و به تدریج دچار ناپاکیها نیز می‌گردند. علاوه براین انسان بی‌باور به مسائل دینی پیوسته در پی لذات آنی و اشباع هرچه بیشتر هوسها و تمایلات نفسانی خود می‌باشد و پای بندی او به مقررات و اخلاق تا حدی است که در تقسیم منافع مادی با دیگران اصطلاک پیدا نکند و از این جهت پیوسته برای تساوی این معادله باید با صرف انرژی بسیار و گاه تنش‌زا در تلاش و تکاپو باشد تا در مسابقه کسب لذت و گریز از رنج از همبالانش عقب نماند. در حالی که انسان مومن به مبانی دینی چون دنیا را راه ارتباطی برای گذر به زندگی برتر می‌داند، ضمن برخورداری شایسته و مناسب از نعم الهی بیشتر در پی بهره‌گیری و توشه‌یابی برای جاوید است لذا رفتارش را در سمت و سوی رهنمودهای الهی قرار می‌دهد و با هماهنگی آنها در جهت خدمت به مردم و کسب رضای خالق با آرامش خاطر زندگی می‌کند و در شرایط و احوال مختلف سبب ساز را در نظر داشته ضمن تمکین به خواست او رجای واثق به الطاف کارسازش را دارد چون می‌داند که مسائل زندگی برابندی از عوامل بسیار متنوع فردی، اجتماعی و محیطی است که انسان قادر به شناخت درست و هماهنگ کردن تمام این عوامل نیست لذا به خوبی نمی‌تواند نسبت به آنچه برخلاف انتظارش صورت گرفته یا می‌گیرد، اقدامی بازدارنده یا سنجیده داشته باشد. از این رو با اعتقاد راسخ و به رغبت قول خداوند دانا را می‌پذیرد. انسان با ایمان در پرتو توحید رفتارش جهت دار و با معنی می‌شود و روانش از تشمت و سردرگمی آزاد می‌گردد و رهنمودهای منسجم کتاب مبین راه زندگی‌اش را هموار و روشن می‌کند چون می‌داند که برخلاف فرضیات و تجارب علمی که دائمی نیست کلمات الهی در معرض تغییر و دگرگونی نبوده و نخواهد بود و به استواری آن باور دارد: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» (بقره/۲۶) پس کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن [مثل] از جانب پروردگارشان بجاست. و لذا چنین فردی نفس خود را در زندگی طعمه لذت مادی و بهره‌های روز گذر دنیایی نمی‌سازد بلکه به به رهنمود خداوند را باور دارد که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (فاطر/۵)

ای مردم همانا وعده خدا حق است زنهار تا این زندگی دنیا شما را فریب ندهد و زنهار تا [شیطان] فریبنده شما را در باره خدا نفریبد.

تأثیر ایمان در ایجاد آرامش روان و امنیت خاطر انسان همچون یک تسلسل سالم و فزاینده موجب می شود که عامل اول به عنوان نگیزه عامل دوم را تقویت کند و عامل دوم بر بروی عامل اول بیفزاید همان گونه که خداوند می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح/۴) اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند. این ارتباط به صورت پیوندی نا گسستگی پدید آمده و خداوند نیز ثبات و دوام آن را تأیید فرموده است آن جاکه یاد آوری می کند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸) همان کسانی که ایمان آورده اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می یابد.

تقوا و سلامت بدن

وجود صفات رذیله، که ناشی از نبود تقواست، افزون بر روان در جسم نیز اثرات منفی می گذارد؛ برای نمونه، انسان حسود چون همیشه در فکر ضربه زدن به رقیب است و دنیا پرست در اندیشه افزودن ثروت، همیشه با غم، غصه و اندوه زیاد، دست و پنجه نرم می کند و این حالات دستگاه هاضمه را از انجام وظیفه باز می دارد در نتیجه، مقاومت بدن در برابر بیماری‌ها کاهش می یابد، به گونه ای که با کوچک تری بیماری از پای می افتد. از سوی دیگر، تقوا پیشگان چون از رذایل دور هستند، اعصابی آرام و قلبی مطمئن و در نتیجه، روح و جسمی سالم دارند. (شعبانعلی، حسنی، مقاله: آثار تربیتی تقوا، ص ۹۵) و همچنین دردهای جسمی و روحی فراوانی در زندگی انسان به وجود می آید و هر کس بی صبرانه خواهان آن است که دارویی برای این دردها بیابد تا بتواند زندگی خود را با راحتی و آسایش سپری کند. مکتب‌ها و مسلک‌های گوناگون، داروهای مختلفی پیشنهاد کرده و می کنند، اما پیشنهاد مکتب اسلام، «تقوا» است؛ یعنی «تقوا» به سبب تأثیری که بر رفتار و کردار انسان‌ها دارد هم روح را التیام می بخشد و هم جسم را. اگر به زندگی و سرگذشت انسان‌های متقی توجه کنیم این راز را کشف خواهیم کرد که

چگونه تقوا، باعث شفای بیماری هاست. (علی، عالمی، انسان در پرتو قرآن و حدیث، ص ۲۹۶- ۲۹۷) امیر مومنان علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءٌ قُلُوبِكُمْ. وَ بَصَرٌ عَمَى أَفْتَدِيَكُمْ. وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ. وَ صَلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ»؛ تقوا، دوی بیماری دل‌های شما و مرض بدن شما و اصلاح خرابی سینه‌های شما و پاک کننده نفوس شماست. امام ع در کلام دیگری می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنَّ مِنْ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَ أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضُ الْقَلْبِ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۵۱) آگاه باشید که فقر یکی از بلاهاست و بدتر از آن، بیماری بدن است و از آن بدتر، بیماری قلب است. بدانید که تقوی قلب، دلیل صحت بدن خواهد بود.

روزه و سلامت بدن

یکی از دیگر اعمال دینی روزه است که نقش برجسته‌ای در سلامت جسم، تهذیب و تزکیه روح، تقویت اراده، و بطور ویژه نقش مقابله با طغیان شهوت را دارد. روزه را می‌توان ابزاری برای تربیت از طریق کنترل نفس دانست چونانسان در حال روزه با اختیار و اراده خویش از بسیاری لذت‌های مباح خودداری می‌کند و تمرین می‌کند که بر امیال و هوس‌های غلبه پیدا کند. روزه یک طرف با تزکیه نفس و تصفیه روح، میل جنسی را مهار و آن را از تسلط شیطان خارج و تسلیم عقل و منطق می‌کند چون یکی از ابزارهای شیطان در فریب انسان، شهوت است پیامبر ص می‌فرمایند: «روزه آرزوهای نامشروع نفس را می‌میراند و نیروی شهوت را فر می‌نشانند و آن را کنترل می‌کند» (همان) امام سجاده علیه السلام در بیان حق روزه می‌فرمایند: «روزه این است که انسان بداند روزه پرده‌ای است که خدا بر زبان و گوش و چشم و اندام تناسلی افکنده تا او را از آتش بپوشاند. روزه سپر آتش دوزخ است» (احمد، رنجبری حیدر باغی، رساله حقوق امام سجاده علیه السلام، ص ۲۲)

روزه یکی از واجبات فروع ادیان الهی است که ادای درست این فریضه به تنهایی می‌تواند نتایج بهداشتی را در تمام ابعاد خود به نمود آورده و روزه دارا واقعی را از ثمرات سودمند سالم سازی جسم و روان همچنین بهداشت معنوی برخوردار دهد. برای روشن شدن مزایای روزه در بهداشت جسمی نظر اجمالی به مسائل تغذیه و حاصل سوخت و ساز مواد خوراکی در

بدن انسان می‌تواند راه گشا باشد. برنامه غذایی انسان به غیر از موارد قحطی فقر و بیماری معمولاً مازاد بر نیاز روزانه بوده و در نتیجه از مواد قندی، پروتئینی و چربی ذخایری در بدن ایجاد می‌شود که سود و زیان این ذخایر نسبت به انواع مختلف مواد غذایی برای بدن متفاوت بوده است.

تحقیقات مختلف فیزیولوژیکی نشان داده است که مدتها پس از روزه داری ترشحات غدود درون ریز به خصوص غدد فوق کلیه برای چند ماهی متعادل شده و با کاهش وضعیت متابولیکی موجب کند شدن ضربان قلب پایین آمدن فشار خون و کم شدن حرارت بدن و حف ظ سلامت بیشتر انسان می‌شود. با مصرف ذخایر چربی بدن سموم فلزی نیز که به طور تدریجی از هوای آلوده در بدن وارد و بیشتر جذب اعضاء و بافتهای چربی دار شده است، دفع می‌گردد و اگر انسان هر سال یک ماه را روزه بدارد، چربیهای اضافی و ذخیره شده همان سال که هنوز حالت سفتی به خود نگرفته است، متابولیزه و از بافتهای مختلف خارج شده و در نتیجه شستشو و نظافت داخلی صورت می‌گیرد و بالاخره بیان معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: صوموا تصحوا مصداق پیدا می‌کند بعلاوه در جریان روزه داری احساسات انسان متعادل توجه و تمرکزش به مسائل بیشتر و حضور قلب و درک او بهتر می‌شود که در نهایت فرد روز دار را به مرحله تقوی نزدیکتر می‌کند. البته باید یاد آوری کرد که روزه یک عبادت است و اسرار عبادت را نمی‌توان فقط در برخی از ثمرات فیزیولوژیکی یا صوری آن محدود نمود، بلکه آنچه فی الجمله در این زمینه بیان شد، اثرات جانبی و مناجع جسمی این دستور است که نسبت به حکمت اصلی و فضیلت معنوی روزه داری تحت الشعاع قرار می‌گیرد (سید محمد رضا، نوری، بهداشت در قرآن، ص ۱۵۱-۱۶۲)

مرحله دوم : بعد تربیت عقلانی و علمی

یکی از ابعاد تربیت، پرورش بعد عقلانی انسان است. مکاتب تربیتی هر یک با بینش خاص خود به بیان اهمیت این بعد از تربیت پرداخته اند؛ روسو می‌گوید: شاهکار یک تربیت خوب ساختن انسان عاقل است.

برخی کارشناسان رشد عقلی و قضاوت صحیح را همزمان با رشد اخلاقی در مفهوم تربیت لحاظ کرده و گفته اند: تعلیم و تربیت به معنای صحیح یعنی ایجاد رشد عقلانی و اخلاقی در افراد. (شریعت‌مدادی، علی،، فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۲۸-۲۹) در نظام تربیتی اسلام عقل و پرورش عقلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آیات قرآن با تعبیر مختلفی از این بعد ارزشمند وجود انسان سخن گفته است.

عوامل رشد عقل

عوامل مختلفی می‌تواند زمینه ساز رشد عقلی باشد که در اینجا به چند مورد با استناد به منابع اسلامی اشاره می‌کنیم.

الف) ایمان و تقوا: ایمان روح را به مبدأ فیاض هستی پیوند می‌دهد و تقوا و پرهیزکاری زنگار معصیت و هوی را از جان می‌زداید و بدینسان آئینه عقل و قلب صیقل خورده و برای درک و شناخت حقایق مستعد می‌گردد. از این رو، انسانهای مؤمن و وارسته که به نور خدا می‌نگرند از اندیشه تابناک برخوردارند. (محمد تقی رحیمیان، رهبر، اخلاق و تربیت اسلامی، ص ۷۵)

قرآن کریم با اشاره نقش تقوا و تهذیب در روشن بینی و فهم درست چنین می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا (انفال/۲۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ (روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت؛). لذا در سوره تحریم خداوند بندگان خود را که ایمان آورده اند به برخورداری از تقوا تشویق می‌کند تا این روشن بینی که نتیجه آن است حاصل شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا...» (تحریم/۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتش نگه دارید...

ب) علم: یکی از عوامل رشد اندیشه و شکوفایی عقل، سر و کار داشتن با مسائل علمی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: نگرش بسیار در علم، عقل را می‌گشاید. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۹) لذا در سوره تحریم ماخذ علم پیامبر را علم الهی معرفی نموده که باعث اکمال و اتمام عقلی می‌گردد:

وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ
وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ
(تحریم/ ۳) به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از
همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه
ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود؛ هنگامی که
پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟

فرمود: «خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت» برای مثال جوان محصلی را در نظر
می‌گیریم. این جوان از مدرسه برگشته فکر می‌کند لازم است درسهایش را حاضر کند، برای
این کار چندین ساعت بنشیند و بخواند و بنویسد و فکر کند، زیرا بدیهی است نتیجه لایق
و تنبلی مردود شدن و جاهل ماندن و عقب ماندن و هزارها بدبختی است. این ندای عقل
اوست. در مقابل این ندا ممکن است فریادی از شهوت و میل به گردش و چشم‌چرانی و
عیاشی در وجود او باشد که او را آرام نگذارد. بدیهی است که اگر این فریادها زیاد باشد، جوان
ندای عقل خود را نشنیده و چراغ فطرت را ندیده می‌گیرد و با خود می‌گوید فعلاً برویم خوش
باشیم تا ببینیم بعدها چه می‌شود. پس این گونه هواها و هوسها اگر در وجود انسان باشند تأثیر
عقل را ضعیف می‌کنند، اثر عقل را خنثی می‌کنند، و به تعبیر دیگر این هوا و هوسها با عقل
آدمی دشمنی می‌ورزند. (مرتضی، مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۷۱۵)

تقوا و حکمت عملی

حکمتی که به اصطلاح مولود تقواست و آن روشنی و فرقانی که در اثر تقوا پیدا می‌شود حکمت
عملی است نه حکمت نظری. حکما اصطلاحی دارند که عقل را منقسم می‌کنند به دو قسم:
عقل نظری و عقل عملی. البته مقصود این نیست که در هر کسی دو قوه عاقله هست، بلکه
مقصود این است که قوه عاقله انسان دو نوع محصول فکر و اندیشه دارد که از اساس با هم
اختلاف دارند: افکار و اندیشه‌های نظری، و افکار و اندیشه‌های عملی.

فعلاً مقتضی نیست که در اطراف این مبحث فلسفی صحبت کنم و فرق افکار و
اندیشه‌های نظری و عملی را ذکر کنم، زیرا خود این مطلب اگر بنا باشد در اطرافش صحبت

شود بیش از یک سخنرانی وقت می‌گیرد. همین قدر اجمالاً عرض می‌کنم که عقل نظری همان است که مبنای علوم طبیعی و ریاضی و فلسفه الهی است. این علوم، همه در این جهت شرکت دارند که کار عقل در آن علوم قضاوت درباره واقعیتهاست که فلان شیء این طور است و یا آن طور؟ فلان اثر و فلان خاصیت را دارد یا ندارد؟ آیا فلان معنا حقیقت دارد یا ندارد؟ و اما عقل عملی آن است که مبنای علوم زندگی است، مبنای اصول اخلاقی است، و به قول قدما مبنای علم اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مُدُن است. در عقل عملی، مورد قضاوت واقعیتی از واقعیتها نیست که آیا این چنین است یا آن چنان مورد قضاوت، وظیفه و تکلیف است: آیا «باید» این کار را بکنم یا آن کار را؟ این طور عمل کنم یا آن طور؟ عقل عملی همان است که مفهوم خوبی و بدی و حسن و قبح و باید و نباید و امر و نهی و امثال اینها را خلق می‌کند. راهی که انسان در زندگی انتخاب می‌کند مربوط به طرز کار کردن و طرز قضاوت عقلی عملی اوست و مستقیماً ربطی به طرز کار و طرز قضاوت عقل نظری وی ندارد.

اینکه در آثار دینی وارد شده که تقوا عقل را روشن می‌کند و دریچه حکمت را به روی انسان می‌گشاید - همچنان که لحن خود آنها دلالت دارد - همه مربوط به عقل عملی است، یعنی در اثر تقوا انسان بهتر درد خود و دوی خود و راهی که باید در زندگی پیش بگیرد می‌شناسد؛ ربطی به عقل نظری ندارد، یعنی مقصود این نیست که تقوا در عقل نظری تأثیری دارد و آدمی اگر تقوا داشته باشد بهتر دروس ریاضی و یا طبیعی را می‌فهمد و مشکلات آن علوم را حل می‌کند. حتی در فلسفه الهی نیز تا آنجا که جنبه فلسفه دارد و سر و کارش با منطق و استدلال است و [انسان] می‌خواهد با پای استدلال گام بردارد و مقدمات در فکر خود ترتیب می‌دهد تا به نتیجه برسد همین طور است. در نوعی دیگر از معارف ربوبی، تقوا و کی و مجاهدت تأثیر دارد ولی آنجا دیگر پای عقل نظری و فلسفه و استدلال و منطق و ترتیب مقدمات و سلوک فکری از نتیجه به مقدمه و از مقدمه به نتیجه در میان نیست. مقصود این است: این حقیقت که بیان شده که تقوا موجب ازدیاد حکمت و ازدیاد بصیرت و روشن بینی می‌شود ناظر به مسائل نظری و عقل نظری نیست، و شاید علت اینکه در نظر بعضی‌ها قبول این مطلب این قدر مشکل آمده همین است که این مطلب را به حدود عقل نظری توسعه داده‌اند.

و اما نسبت به عقل عملی البته مطلب همین طور است و می‌توان گفت قبل از هر استدلال و تقریبی، تجربه گواه این مطلب است. واقعاً تقوا و پاکی و رام کردن نفس اماره در روشن بینی و اعانت به عقل تأثیر دارد ولی البته نه به این معنی که عقل فی المثل به منزله چراغ است و تقوا به منزله روغن آن چراغ، و یا اینکه دستگاه عقل به منزله یک کارخانه مولد روشنایی است که فعلاً فلان مقدار کیلووات برق می‌دهد و تقوا که آمد فلان مقدار کیلووات دیگر بر برق این کارخانه می‌افزاید. نه، این طورها نیست، طور دیگر است. یکی از حالات و قوایی که در عقل انسان یعنی در عقل عملی انسان، یعنی در طرز تفکر عملی انسان که مفهوم خوب و بد و خیر و شر و درست و نادرست و لازم و غیر لازم و وظیفه و تکلیف و اینکه الآن چه می‌بایست بکنم و چه نمی‌بایست بکنم و این گونه معانی و مفاهیم را بسازد تأثیر دارد، طغیان هوا و هوس‌ها و مطامع و احساسات لجاج‌آمیز و تعصب‌آمیز و امثال اینهاست، زیرا منطقه و حوزه عقل عملی انسان به دلیل اینکه مربوط به عمل انسان است همان حوزه و منطقه احساسات و تمایلات و شهوات است. این امور اگر از حد اعتدال خارج شوند و انسان محکوم اینها باشد نه حاکم بر اینها، در برابر فرمان عقل فرمان می‌دهند، در برابر ندای عقل و وجدان فریاد و غوغا می‌کنند، برای ندای عقل حکم پارازیت را پیدا می‌کنند، دیگر آدمی ندای عقل خویش را نمی‌شنود، در برابر چراغ عقل گرد و غبار و دود و مه ایجاد می‌کنند، دیگر چراغ عقل نمی‌تواند پرتوافکنی کند. فی المثل ما که در این فضا الآن نشسته‌ایم و می‌گوییم و می‌شنویم و می‌بینیم، به حکم این است که یک نفر سخن می‌گوید و دیگران سکوت کرده‌اند، چراغها نور می‌دهند و فضا هم صاف و شفاف است. ولی اگر در همین فضا با این یک نفر سایرین هم هرکس برای خودش حرفی بزنند و با صدای بلند آوازی بخواند بدیهی است که حتی خود گوینده هم ندای خود را نخواهد شنید، و اگر این فضا پر از دود و غبار باشد هیچ کسی را نخواهد دید. (مرتضی، مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۷۱۵)

وجود علم الهی

یکی از ابعاد تربیتی، بعد تربیت علمی آن می‌باشد؛ با توجه به اینکه در سوره تحریم سخن از علم الهی به میان آمده مطالبی را راجع به علم الهی بیان می‌کنیم، چراکه وجود علم حقیقی

نزد خداوند است که نسبت به همه‌ی اشیا علم و آگاهی دارد و علم او احاطه بر تمام موجودات است لذا خداوند در سوره تحریم فرموده است:

وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (تحریم/۳) (به خاطر بیاورید) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود؛ هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟» فرمود: خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت!

خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، می‌داند؛ و خدا به هر چیزی داناست) علم از صفات ذاتی خداوند است؛ پس خداوند عالم حقیقی است و علم حقیقی فقط از آن اوست؛ علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «اگر منظور از علم را در ذیل آیه: «وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» معنای مصدری یا اسم مصدری بدانیم دلالت بر این دارد که علم تمامش برای خداوند است و هیچ علمی نزد هیچ عالمی نیست مگر آنکه جزئی از علم خداست... و می‌توان برای اثبات این معنا آیه‌ی «..... وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (تحریم/۲) (و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است. خداوند عالم به همه چیز و همه اتفاقات و حوادث واقع شده و واقع نشده می‌باشد؛ و به گفته خود قرآن کریم) «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (غافر/۱۹)؛ حتی (خدا) چشم‌های خیانت‌کار و آنچه را در سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند بنابراین حتی علم عالمان نیز نزد خداوند است و انحصار علم الهی ثابت می‌شود با توجه به همین وجود علم حقیقی از نگاه مفسرین اشاره می‌شود:

«إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ»، این عبارت دو بار در قرآن کریم آمده است. مورد اول «العلم عندالله» مربوط به داستان حضرت هود با قوم عاد است، آنجا که قوم سرکش و گناه‌گار او برای مسخره و انکار نمودن وعده‌های الهی اش به او گفتند: (قوم عاد) گفتند: «قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَأَفِكََنَّ عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»؛ (احقاف/۲۲) آیا نزد ما آمدی تا ما را از معبودانمان بازگردانی؟! پس اگر از راست‌گویانی، آنچه را (از عذاب) به ما وعده می‌دهی برای

ما بیاور!) و حضرت هود به آن‌ها پاسخ داد: «(هود) گفت: «قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ» علم (به زمان عذاب) فقط نزد خداست» (احقاف/ ۲۳) یکی از خواست‌های کفار از انبیا دعوت آن‌ها به عذاب الهی و روز قیامت بود که می‌گفتند اگر شما می‌دانید بگوید این عذاب در چه زمانی نازل می‌شود به خاطر همین نکته در آیات متعدد انبیا گوشزد می‌کردند این علم نزد پروردگار است لذا علامه در تفسیر المیزان معنای عبارت مذکور این‌گونه می‌شود که «علم به زمان وقوع عذاب نزد خداوند است» (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۲۱۱) اگرچه علم نسبت به آیه دیگر این احتمال را مطرح کرده است که شاید مراد مطلق علم الهی باشد چنان‌که علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «اگر الف و لام (العلم) را ال «عهد» بدانیم به معنای «العلم بوقت الحشر» معنا همان است، ولی اگر الف و لام «جنس» بدانیم معنا این‌گونه می‌شود: حقیقت علم تنها نزد خداوند است و احاطه به هیچ جزئی از آن نمی‌توان پیدا کرد مگر با اذن خداوند» (همان، ج ۱۹، ص ۳۶۴) پس با توجه به این احتمال معنای (العلم عند الله) این است که همه علم از آن خداست و هیچ علمی از ذات خدا دور نیست.

به همین خاطر در تفسیر احسن الحديث هم به این نکته اشاره شده است «قال إنما العلم عند الله و أبلغكم ما أرسلت به. جمله اول حکایت از حتمیت عذاب دارد، یعنی اگر ایمان نیاورید حتماً خواهد آمد ولی من وقت و کیفیت آن را نمی‌دانم و اینکه می‌گویم خواهد آمد از جمله رسالت من است درباره انداز شما؛ و لکنی أراکم قوما تجهلون. یعنی به‌جای آنکه ایمان بیاورید، عذاب را می‌خواهید «تجهلون» یعنی راه جهالت را می‌پیمائید، شاید آمدن، «تجهلون» به جای «جاهلون» استمرار و ادامه جهالت باشد (تفسیر احسن الحديث، ج ۱۰ ص ۱۵۷) سید عبدالحسین در ذیل آیه ۲۳ سوره احقاف می‌نویسد: قال إنما العلم عند الله... فرمود در جواب آن‌ها که منحصر است علم به نزول آن عذاب موعود به خداوند متعال وظیفه من و مأموریت من فقط ابلاغ است به آنچه فرستاده شده‌ام و لکن من می‌بینم شما را قومی که جهل می‌ورزید مرا دروغ‌گو و وعده عذاب را کذب می‌پندارید. قال إنما العلم عند الله داخل در اموری است که علمش مختص به خداست احدی خبر از فردای خود ندارد که چه پیش آمدی برای او می‌شود چنانچه گذشت که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (لقمان/۳۴) همانا علم ساعت (قیامت) نزد خداست و او باران را فروبارد و او آنچه (از نر و ماده و زشت و زیبا) که در رحم‌های آبستن است می‌داند و هیچ‌کس نمی‌داند که فردا (از سود و زیان) چه خواهد کرد و هیچ‌کس نمی‌داند که به کدام سرزمین مرگش فرامی‌رسد (و به خاک می‌رود) که تنها خدا دانا و آگاه است؛ و ابلغکم ما أرسلت به فقط تکلیف رسول ابلاغ است چنانچه می‌فرماید: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ» (مائده/۹۹) بر پیغمبر جز تبلیغ (احکام الهی) وظیفه‌ای نیست و خدا هر چه را آشکار داشته و یا پنهان دارید همه را می‌داند. و لکنی أراکم یعنی چنین درک می‌کنم و می‌فهمیم که شما قوماً تجهلون دو قسم جهل است یک جهل مقابل علم نادان و یک جهل مقابل عقل که به معنی حمق است یعنی نافهم و ظاهراً جهل در اینجا به معنی دوم است. (سید عبد الحسین، طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۵۳) پس از دیدگاه‌های مفسرین معلوم می‌شود که وجود علم حقیقی نزد خدا است حتی انبیا هم خبر ندارند.

مرحله سوم: بعد تربیت اجتماعی

یکی از ابعاد تربیتی بعد تربیت اجتماعی است. گرایش به اجتماع یکی از ویژگی‌های انسان است که به اعتقاد بعضی ریشه در آفرینش او دارد، چنانکه درباره آن گفته اند: «الانسان مدنی بالطبع»، و به اعتقاد بعضی، انگیزه آن جبر و اضطرار است، همچنان که گروه دیگر منشا آن را عقل و تدبیر دانسته و گفته اند انسان با قدرت حسابگری به اینجا رسیده که در مشارکت و همکاری اجتماعی بهتر می‌تواند از مواهب زندگی برخوردار شود. آنچه از آیات قرآن برمی‌آید که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی ریزی شده است. هر چند ضرورت‌های حیاتی انسان و تأمین حوایج او از طریق اجتماع را نیز نمی‌توان نادیده گرفت؛ برای مثال، از آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳) چنین استفاده می‌شود که انسان بگونه‌ای آفریده شده که به صوت گروه‌های مختلف ملی و قبیله‌ای در آید و

با انتساب با ملیت‌ها و قبیله‌ها، بازناسی دیگر که شرط لا ینفک زندگی اجتماعی است، صورت پذیرد. (رحیمیان، اخلاق و تربیت اسلامی، ص ۱۰۱) در سوره تحریم نیز به بعضی از امور اجتماعی اشاره شده است عبارتند از:

۱. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر جزء فروع دین مقدس اسلام و اصلی مهم است و از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. که در آیات قرآن و در روایات معصومین علیهم‌السلام بر آن سفارش و تاکید شده است. در مورد اهمیت امر به معروف و نهی از منکر امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «تمام کارهای نیکو و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌ای بر دریای موج و پهناور است.

امر به معروف و نهی از منکر یکی از اصول عملی اسلام است و در میان علمای اسلامی، و خصوصاً در کتاب‌های فقهی زیاد مورد بحث قرار گرفته است. معروف یعنی شناخته شده و هر چه که با فطرت انسان منطبق و برای فطرت شناخته شده و مورد تایید باشد که گستره وسیعی را در بر می‌گیرد. هوامری که طبق عقل و شرع پسندیده باشد در دایره معروف جای می‌گیرد و بر خلاف آن منکر یعنی شناخته نشده به هرچه که منطبق فطرت انسانی و خلاف عقل باشد در دایره منکر جای می‌گیرد. امر به معروف یعنی امر کردن و دستور دادن به کار معروف حالا این معروف می‌تواند جزء واجبات در حوزه فقه و احکام باشد یا که در این صورت با وجود شرایط دیگر واجب است و اگر در حوزه مستحبات باشد امر به آن مستحب می‌باشد، همین طور نهی از منکر یعنی باز داشتن و جلوگیری کردن از کار منکر و ناپسند که باز اگر شرایط فقهی دیگر وجود داشته باشد و منکر جزء محرمات باشد، نهی از منکر واجب و اگر در حوزه مکروهات باشد نهی از منکر مستحب می‌باشد. هر چه معروف و منکر عظمت و اهمیت بیشتری داشته باشند، امر به معروف و نهی از منکر نیز از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شوند. انسان وقتی به توصیه‌ها و بیاناتی که راجع به امر به معروف و نهی از منکر وارد شده رجوع می‌کند و فائده چشمگیری که برایش مطرح کرده اند و بعد، عمل نشدن به این واجب

الهی را در جامعه می بیند بسیار متاسف می شود. (مرتضی، مطهری، صد گفتار، ص ۴۴-۴۷) قرآن کریم می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه/۷۱) این آیه کریمه اشاره دارد که لازمه ایمان حقیقی - نه تقلیدی - رابطه و علاقه مؤمنان به سرنوشت یکدیگر و لازمه این محبت و علاقه، امر به معروف و نهی از منکر است. لازمه امر به معروف و نهی از منکر هم این است که بندگان، به وظیفه خود عمل کنند؛ از جمله، عبادت و خضوع نسبت به پروردگار (نماز) و همچنین کمک و دستگیری از فقرا (زکات) و در یک کلام، لازمه اصل امر به معروف و نهی از منکر، اطاعت خدا و رسول و زنده شدن همه دستورات دینی می باشد. نتیجه همه اینها آن است که رحمت خداوند که کارهای خود را با سنت های حکیمانه اجرا می کند، شامل حال گردد. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مِنْهَا جُ الصُّلَحَاءِ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ، وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ، وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ، وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ، وَ تَعْمُرُ الْأَرْضُ، وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ» (کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۵۶) امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران است و شیوه نیکوکاران. فریضه بزرگی است که دیگر فرائض به واسطه آن برپا می شود و راه ها امن می گردد و درآمدها حلال می شود و حقوق و اموال به زور گرفته شده به صاحبانش بر می گردد و زمین آبادان می شود و از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها سامان می پذیرد. امروز اگر چه به هیچ شکل، چنان قدرتی برای اقامه این اصل نیست، اما آن چه بیشتر جای تاسف است، این که فکر این مسأله هم به کلی از ذهن مسلمین خارج شده و آن چه در گذشته به عنوان امور اجتماعی دینی مطرح بود، امروزه اساسا جزء امور دینی شمرده نمی شود. مظاهری هم که در این اواخر به نام امر به معروف و نهی از منکر در زندگی اجتماعی ما پیدا شده، چنان است که باید گفت: اگر امر به معروف و نهی از منکر، همین است، بهتر که متروک بماند... در اخبار و روایات، سه مرحله برای این قبیل امر و نهی ها، ذکر شده است: قلب و زبان و ید؛ ما معمولا از مرحله قلب، به جای حسن نیت، اخلاص و علاقه به سرنوشت مسلمین، در ذهن خود، جوش و خروشهای بیجا تصور

می‌کنیم باز مرحله زبان، به جای بیان‌های روشن‌کننده، موعظه‌ها و پندهای تحکم‌آمیز می‌فهمیم و از مرحله ید و عمل، به جای تدبیر و تبلیغ عملی، تنها اعمال زور را! در مجموع برای گفتن و نوشتن و خلاصه برای زبان و مظاهر آن بیش از اندازه اهمیت قائلیم و همه کارها را از گوش و زبان می‌خواهیم؛ در حالی که تأکید اسلام بر وجود الگوی عملی در اخلاق، بسیار بیشتر از تأکید بر نصایح لفظی است: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ» (بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۰۹)

مطلب دیگر این است که گذشته از این که باید در این مسأله، عمل را هم دخالت دهیم، باید به این نکته هم توجه داشته باشیم که عمل فردی؛ خصوصاً در دنیای امروز، چندان مفید نیست و همکاری و همفکری و مشارکت لازم است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران/۲۰۰) ای اهل ایمان، (در کار دین) صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خداترس باشید، باشد که فیروز و رستگار گردید. نکته بسیار مهم دیگر این که منطق را دخالت نمی‌دهیم؛ یعنی در این کار باید تدابیر عملی اندیشید و دید چه طرز عملی، مردم را به فلان کار نیک تشویق می‌کند یا از فلان کار زشت باز می‌دارد. عکس العمل ما عموماً به جای تدبیر و اندیشیدن، اکتفا کردن به پند و اندرز و موعظه و ملامت بوده، هیچ‌گاه به فکر چاره جویی برنیامده ایم؛ زیرا اصلاً توجه نداشته ایم که امر به معروف و نهی از منکر، تعبدی محض نیست و یکی از شرایط آن احتمال تأثیر است؛ یعنی احتمال بدهی که با سخن یا عملت، واقعا مصلحت تشریع این حکم، بر آورده می‌شود. در مورد بسیاری از عبادات که تعبدی محض هستند (چون نماز و روزه و...)، احتمال تأثیر را شرط نکرده اند، اما در امر به معروف، شارع، کارها را به عهده عقل و منطق گذاشته است، به قول صاحب جواهر، یگانه چیزی که باید در نظر گرفت این است که به چه شکل و با چه کیفیت و وسیله ای، به هدف نزدیک می‌شویم. خلاصه این که اگر بخواهیم این اصل را احیا کنیم، باید مکتب و روشی عملی (نه صرفاً زبانی) و در عین حال اجتماعی (نه انفرادی) و منطبق بر اصول روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بیاوریم. (مرتضی، مطهری، صد گفتار، ص ۴۷-۴۹)

۲. جهاد با کافران

دهمین آیه این سوره ظاهراً بطور ناگهانی تغییر سبق و سیاق می‌دهد و از مسائل درونی بیت پیامبر ص و توصیه‌های اخلاقی مومنین، به جهاد با کفار و منافقین و سخت‌گیری بر آنها می‌پردازد و به همین اشاره اجمالی و کوتاه که هم چون جمله معترضه ای وسط یک بهت مستقل و منسجم آمده بسنده کرده مجدداً دنبال مطلب را در همان سیاق سابق ادامه می‌دهد. آیه مورد بحث که عیناً در سوره توبه نیز تکرار شده است خطاب به پیامبر ص این چنین فرمان می‌دهد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (توبه/۷۳)

جهاد با منافقین

در میان آیات این سوره آیاتی مربوط می‌شد به این داستان که راز میان پیامبر اکرم ص و یکی از همسرهای او می‌گذرد و بعد اوافشا می‌کند، که دیگر تکرار نمی‌کنیم. بعد فرمانی بود به همه اهل ایمان، که هم خود و خاندان خود را نگهداری کنید یعنی تنها مسئول خود نیستید که مسئول خاندانتان هم هستید، البته در حدّ امکانات، ته اینکه بعد از آن که وظیفه خود را انجام دادید باز آن‌ها اگر خلاف کردند شما مسئول هستید. بعد از آن آیه ای بود که اهل ایمان را به توبه نصوح، توبه ای بسیار خالص و غیر قابل بازگشت امر می‌کرد. آیه بعدی این است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (تحریم/۹) این آیه در یک خصوصیت مختص به خود و منحصر به خود است، و آن این است که آیه ای است مربوط به جهاد با منافقین. آیات مربوط به جهاد، در غیر این آیه یا تحت عنوان کفار است و یا تحت عنوان مشرکین و یا بنحوی تحت عنوان اهل کتاب است. این گونه آیات در قرآن داریم: با مشرکین بجنگ و جهاد کن، با کفار که یک معنای اعمی دارد و شاید غالباً در مورد همان مشرکین به کار می‌رود جهاد کن. در مورد اهل کتاب هم آیه ای در سوره توبه هست. ولی در این سوره آیه ای است که حتی سبب سوال مفسرین شده است که مقصود چیست، چون چیزی است که به ظاهر با سیره پیغمبر ص موافق نیست. آیه این است: ای

پیامبر ﷺ با کفار بجنگ، و با منافقین هم؛ یعنی در اینجا مخاطب تنها کفار نیستند بلکه منافقین هم در اینجا ضمیمه شده اند: با منافقین هم بجنگ. این با اینکه نصّ آیه قرآن است با سیره پیامبر ص جور در نمی‌آید؛ یعنی پیغمبر اکرم ﷺ با منافقین در زمان خودشان هرگز نجگیدند. آیه می‌فرماید: ای پیامبر ص با کفار و با منافقین بجنگ، در صورتی که سیره پیغمبر ص این نبوده است که با منافقین بجنگند، پس چگونه می‌شود این را توجیه کرد؟ بعضی از مفسرین در کلمه «جاهد» تصرف کردند، گفتند: «جاهد» یعنی کوشش کن برای خنثی کردن فعالیت اینها؛ مبارزه کن و مبارزه معنای اعمی دارد؛ مبارزه فکری، مبارزه قلمی، مبارزه زبانی، همه اینها مبارزه است و پیغمبر در زمان خودش نبرد به اصطلاح تبلیغاتی، نبرد فکری و نبرد روانی داشت، نبرد شمشیری نداشت. پس به نظر ای گروه از مفسرین، جهاد در اینجا به معنای نبرد کردن است و یک معنای اعم مراد است. بعضی آمده اند مطلب را این چنین گفته اند. اما این مطلبی است که تا نوعی تصرف در ظاهر کلمه نشود نمی‌توان به آن قائل است. در آیت دیگر قرآن هر جا جهاد آمده، درست است تنها به معنای مقاتله نیست اعم است، اما شامل مقاتله هم می‌شود؛ یعنی ما قبول می‌کنیم که جهاد در قرآن هر جا آمده، اختصاص به نبرد در میدان جهاد ندارد، شامل مطلق مبارزه‌ها می‌شود، اما فردی که قطعاً شامل می‌شود همان نبرد در میدان جنگ است و نمی‌شود گفت: شامل اقسام دیگر می‌شود و شامل این قسم نمی‌شود. (مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۸، ص ۱۱۱-۱۱۲)

جهاد عامل اصلاح و تربیت

جهاد هم خودش یک عاملی است که جانشین نمی‌پذیرد؛ یعنی امکان ندارد که یک مومن مسلمان جهاد رفته و یک مومن مسلمان جهاد ندیده، از نظر روحیه یک جور باشند. انسان در شرایطی قرار بگیرد- ما که قرار نگرفته ایم و نمی‌دانیم اگر در آن شرایط قرار بگیریم چه از آب درمی‌آید- که با کسی روبروست و او به روی وی اسلحه کشیده، در لحظه ای باید تصمیم بگیرد، شور ایمانی اش چنان ثابت و پابرجا باشد که در آن لحظه مرگ خودش را بخاطر دین و ایمانش در کام اژدهای مرگ بیندازد. کاری که از این عامل ساخته اس، از عامل‌های دیگر ساخته نیست. حدیثی از پیغمبر اکرم ص در این زمینه هست که واقعا اعجاز است. می‌فرماید:

من لم یغزو ولم یحدث... مسلمانی که غزوه نکرده باشد (غزو همان جهاد است) یا لا اقل در دلش حدیث نفس غزو نداشته باشد، اگر بمیرد در یک شعبه ای از نفاق مرده است یعنی خالی از یک نوع نفاق نیست. البته این از آن نفاق‌های غیر مستشعر است که خود آدم هم نمی‌داند منافق است ولی واقعا منافق است.. (همان، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۶۸-۲۷۰)

۳. تربیت خانوادگی

قطعا شخص مومن مکلف و موظف است اهل و عیال خود را رهنمود و رهنمون کند، و خانه و خانواده خویش را اصلاح و تربیت نماید، همان گونه که مکلف و موظف است خود را رهنمود و رهنمون کند، و دل خویش را اصلاح و خوب و نیک گرداند. اسلام دین خانواده است بدین خاطر یزدان سبحان مسوولیت مومن در میان خانواده اش را مقرر، و تکلیف و وظیفه او را در خانه بیان می‌فرماید. خانه مسلمان هسته گروه مسلمان است سلولی است که از آن و از سلول‌های دیگر پیکر جسم زنده تشکیل می‌شود... یعنی جامعه اسلامی پدیدار و برقرار می‌گردد. هر خانه ای دژی از دژهای این عقیده است. قطعا باید ساکنان دژ در داخل دژ متفق و متحد باشند، و خود دژ در داخل محکم و استوار باشد. هر فردی از ساکنان دژ باید راه نفوذی را ببندد و پاسداری کند و نگذارد که از آنجا به داخل دژ نفوذ شود. در غیر این صورت بر لشکریان داخلی سهل و ساده می‌تازند، و شب تازان و یورش گران بیرون هیچ گونه مشکلی نخواهد داشت! تکلیف و وظیفه مومن این است که پیش از هر کس دیگری به خانه و اهل خانواده خود رو کند. بر او واجب است این دژ را از داخل بپاید و آن را ایمن نماید. لازم است مومن سراخ‌های این دژ را ببندد، پیش از آن که از این دژ بیرون برود، و دور از آن دست اندر کار دعوت بشود. قطعا باید مادر مسلمان باشد. چه پدر مسلمان باشد به تنهایی نمی‌تواند دژ خانه را ایمن گرداند و از تاخت و تازها مصون و محفوظ سازد. باید پدری و مادری باشند که به پاسداری از پسران و دختران بپردازند. بیهوده است مرد بکوشد جامعه اسلامی را از مجموعه ای از مردان پدید آورد. قطعا باید زنانی در این جامعه باشند. زیرا زنان پاسداران نسل جوان هستند، و نسل جوان دانه و میوه‌های آینده اند. بدین خاطر است که قرآن برای مردان و زنان

نازل می‌گردید. خانه‌ها را نظم و نظام می‌داد، و آنها را بر برنامه اسلامی استوار می‌داشت، و بر دوش مومنان مسئولیت اهل و خانواده هایشان را می‌گذاشت، همان گونه که مسئولیت خودشان را بر دوش خودشان می‌نهاد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم/۶) ای مومنان! خود را و خانواده خویش را از آتش دوزخ بر کنار دارید. این کاری است که دعوت کنندگان مردمان به سوی اسلام باید آن را بدانند و خوب آن را درک و فهم کنند. حتماً باید در سر آغاز تلاش متوجه خانه شد. رو به همسر کرد. سپس به فرزندان اهمیت داد، و آنگاه به دیگر اهل خانواده به طور عام توجه کرد. باید اهمیت زیادی به همسر مسلمان داد تا خانه مسلمان را پدید آورد و بسازد. کسی که می‌خواهد خانه مسلمان را بسازد باید که پیش از هرچیز برای این کار همسر مسلمانی را جستجو و پیدا کند. در غیر این صورت ساختن بنیاد گروه اسلام به تاخیر می‌افتد، و ساختار آن رو به ویرانی و فر ریختن می‌نهد و راه‌های نفوذ کردن و رخنه نمودن بدان فراوان می‌گردد! در میان گروه مسلمانان نخستین، کار آسانتر بود از کاری که در این روزگار ماست... جامعه مسلمانی در مدینه تشکیل شده بود و اسلام از آن پاسداری و از آن محافظت می‌کرد. اسلام با جهان بینی پاک خود که برای زندگی بشریت داشت از آن جامعه پاسداری و محافظت میکرد، و با قانون گذاری برگرفته از این جهان بینی آن را می‌پائید و زیر بال و پر دیدبانی خود می‌گرفت و بر سرش سایه می‌گسترانید. مرجع جملگی مردان و زنان در آن خدا و پیامبرش بود، و همگان گوش به فرمان و خدا و به فرمان پیغمبرش بودند. وقتی که حکمی نازل می‌گردید حکم نهایی و فرمان واپسین بود. به سبب وجود این چنین جامعه ای، و به علت سیطره و تسلط جهان بینی آن و آداب و رسوم آن بر زندگی‌گف کار زن آسان تر بود این که خود را بسازد بدان گونه که اسلام می‌خواهد. کار شوهران هم آسان تر بود در این که زنان خود را بند و اندرز بدهند، و فرزندان خود را برابر برنامه اسلام تربیت کنند.

۴. نقش تربیت اجتماعی

تربیت اجتماعی پرورش و هدایت فرد است به گونه ای که با تمایل عاطفی به زندگی اجتماعی، مسئولیت الهی و انسانی خود را ایفا کند و ضمن پایبندی به حقوق متقابل، از شرایط مساعد

و تعامل اجتماعی برای رشد و تکامل خویش بهره گیرد. برخلاف پاره‌ای از مکاتب که راه افراط یا تفریط را پیموده و اصالت را به فرد یا جامعه، به تنهایی داده و نقش دیگری را نادیده گرفته اند، اسلام با ارش نهادن به «فرد» و «جامعه» و با توجه به نقش و تأثیر متقابل آنها، از یک سو به پرورش شخصیت افراد و ایجاد تعادل میان نیروها و استعدادهای آنان می‌پردازد و به اعداف مشترک انسانی همسویی می‌بخشد و از سوی دیگر، نقش محیط و روابط را ملحوظ داشته، با ایجاد شرایط مناسب اجتماعی و تعادل بخشیدن به نیروهای گروهی، زمینه رشد فردی و جمعی را در ابعاد مادی و معنوی فراهم می‌سازد. نقش روابط اجتماعی در شکل‌گیری اخلاق و ارزش‌های انسانی نیز انکارناپذیر است. به گفته کارشناسان تربیت رشد اخلاقی تا حدود زیادی به رشد و تکامل اجتماعی بستگی دارد و دیگر گونی آن تحت تأثیر میزان علاقه‌ای است که فرد نسبت به معیارها و ارزش‌های معمول نشان می‌دهد. از طرف دیگر، این رشد به رشد دینی و میزان علاقه فرد به آداب و رسوم و واکنشهای او در مقابل خیر و شر بستگی دارد. ادراک فرد نسبت به افراد دیگر ارزش قائل شدن برای ایشان و دوستی با آنان، اطمینان و اعتماد و محبت نسبت به منسوبان خود، همگی بر چگونگی و میزان توجه او به اجتماع و ایمانش به مبادی آن مربوط است. (رحیمیان، اخلاق و تربیت اسلامی، ص ۵۹)

مرحله چهارم: بعد تربیت معنوی

یکی از ابعاد تربیتی بعد تربیت معنوی است. و منظور از تربیت معنوی اینجا عبادت می‌باشد و عبادت یکی از نیازهای اساسی و روحی هر انسانی است و زیبا ترین لحظات و حالات آدمی هنگامی است که به عبادت و پرستش مشغول باشد. عبادت برطرف کننده تشنگی معنوی انسان و آرام کننده روح پریشان اوست. و عبادت اصلی ترین نیاز انسان محسوب می‌شود. انسان افزودن بر نیازهای جسمی، خواسته‌های دیگری نیز دارد که مربوط به روح است همان گونه که جسم هر فردی به غذا، آب و هوا نیاز دارد، روح او نیز نیازهایی دارد که اگر بی پاسخ بماند موجب اضطراب و آشفتگی حالی اوست. انسان هرچه در زمینه‌های مختلف پیشرفت کند باز هم نیاز است که روح تشنه خود را با عبادت و راز و نیاز با پروردگار عالم سیراب کند.

استاد شهید مطهری رحمته الله علیه در این باره می‌گوید: امروز که در دنیا بیماری‌های روانی زیاد شده در اثر این است که مردم از عبادت و پرستش رو برگردانده اند. نماز قطع نظر از هر چیزی طیب سر خانه است؛ یعنی اگر ورزش برای سلامتی مفید است، اگر آب تصفیه شده بر هر خانه ای لازم است و اگر هوای پاک برای هر کس ضروری است، نماز هم برای سلامت روح انسان لازم است. (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۷۷)

در سوره تحریم به بعد تربیت معنوی انسان توجه ویژه ای شده است. لذا در آیات متعدد به مضمون اشاره دارد. و شخصیت‌هایی را به عنوان الگو و نمونه برای بندگان مومن خدا بیان نموده است. در زیر برخی از مصادیق عبادت را بیان می‌کنیم.

الف) بعد معنوی نماز

نماز فراگیر ترین عبادت و زیبا ترین نیایش و روح بخش‌ترین پرستش و معراج مومن است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را ستون استوار دین خوانده که ارزش و قبولی سایر عبادات بدان وابسته است. و در هیچ حال از مکلف ساقط نمی‌شود نماز از جهات مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، عبادی، انضباطی، جسمانی، روحانی، اخلاقی و عرفانی قابل مطالعه است. در اینجا بعد تربیتی و اخلاقی آن بصورت گذرا مورد توجه قرار می‌گیرد. بعد علمی و تربیتی نماز از جهات گوناگون قابل مطالعه است: از مقدمات نماز و نقشی که هر یک از آنها در پرورش جسم و روح و طهارت و تقوا و نظم و انضباط و اخلاق فردی و اجتماعی دارد گرفته تا ارکان و مقارنات و واجبات و مستحبات آن و مفاهیم و آثار بلند عرفانی و معنوی که هر یک در بر دارد این همه، رمزی است عمیق در تعالی، تکامل، تهذیب، تربیت نفس و پاک سازی آن از شرک، ریا، غرور، تکبر، خود پرستی، بی‌تقوایی و رذایل دیگر اخلاقی.

نماز کامل و سازنده آن نمازی است که علاوه بر آداب و احکام ظاهریه و احراز شرایط صحت با آداب باطنیه یعنی شرایط قبول، همچون خلوص، حضور قلب، خشوع، توجه و صفای نفس و دوری از آلودگی‌های درونی و اخلاقی چون کبر، عجب، حسد، کینه، نفاق، و بی‌تقوایی - که در عرض شرایط صحت قرار دارند - توأم باشد تا تیرگی‌ها را به طور کامل از روح نماز گذار بزدايد و معراج مومن باشد.

قرآن کریم با اشاره به فلسفه نماز و نقش باز دارندگی آن، در یک عبارت جامع می‌گوید: (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...) (عنکبوت/۴۵) بنا بر مفاد این آیه، نماز مانع از زشتی‌ها و باز دارنده از منکرات است؛ اما آنچه روح و حقیقت نماز است همانا ذکر خدا است که بدون آن نماز قالبی تهی از حقیقت خواهد بود و بر نماز گزار است که روح و معنی ذکر را در نماز تحقق ببخشد.

پیامبر اکرم ﷺ نماز را به چشمه آبی گرم تشبیه فرموده که مسلمان هر شبانه روز پنج بار در آن به شستشو می‌پردازد و آلودگی‌ها را از تن می‌زداید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹) بدینسان، نماز تنها وسیله ای است در امر تذکیه و تهذیب که انسان شب و روز با آن سروکار دارد و مادام العمر برای حسن ادای آن به عنوان بهترین عبادت، تلاش می‌کند. نماز از یک سو عامل تذکیه و تهذیب و دست یابی به روح تقوی و فضایل اخلاقی است و از سوی دیگر، تاثیر و قبول واقعی نماز منوط به تقوا است. بدینسان نماز و اخلاق دارای ارتباط تنگاتنگ و تاثیر متقابل اند.

امام صادق علیه السلام نقش نماز در پیشگیری از گناه را این گونه بیان می‌فرماید: نماز مانع باز دارنده ای است که خداوند در زمین قرار داده است و هر کس می‌خواهد بداند چه مقدار از منفعت نماز بهره مند است، بنگرد که آیا نماز او را از اعمال زشت و منکر باز می‌دارد یا نه؟ پس به همان مقدار که دامن از گناه برچیده، از نماز بهره برده است. (بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۹۹) البته تاثیر نماز در نماز گزاران از لحاظ حالات و مراتب توجه، خلوص، تقوا، ذکر قلبی و شرایط دیگر آنها یکسان نیست، اما در هر حال آن کس که نماز بگذارد از خصلت باز دارندگی آن دیر یا زود کم و بیش بی بهره نخواهد ماند و بنا بر این در هیچ شرایطی در امر نماز نباید قصور و کاهلی ورزید. یا از تاثیر آن نو امید شد. که قصور در امر نماز موجب کفر و عصیان و دیگر پلیدی‌ها است.

در روایات آمده است جوانی از انصار پشت سر پیامبر نماز می‌خواند و در عین حال به اعمال زشت دست می‌زد. در باره آن جوان با پیامبر صحبت شد حضرت فرمود سر انجام روزی نمازش او را باز خواهد داشت. (همان، ج ۸۲، ص ۱۹۸)

حضرت امام خمینی رحمه الله نقش عبادت در تزکیه نفس و تاثیر متقابل درون و برون انسان در یک

دیگر را این گونه بیان می‌کنند: «و بایاد دانست که ما بین ظاهر و باطن و سرّ و علن انسانی، یک ارتباط و علاقه طبیعی‌ای است که آثار هر یک و افعال و حرکات هر یک را در دیگری سرایتی عظیم و تأثیری غریب است؛ و این مطلب علاوه بر آنکه برهانی است، وجدان و عیان هم شاهد بر آن است؛ چنانچه حالات صحت و مرض بدن و عوارض مزاجیه و حالات داخلیه و خارجیه بدن، در روح و باطن مؤثر است؛ و بعکس، حالات خلقیه و روحیه و ملکات نفسانیه در حرکات و سکنات و افعال بدنیه، طبعاً و من غیر رویه، مؤثر است؛» (روح الله، خمینی، سر الصلوة، ص ۲۸)

ب) بعد معنوی روزه

از نظر معنوی روزه به عنوان انجام یکی از فرایض الهی برای کسب رضا و تقرب خداوندی و نشانی از روح اطاعت و بندگی انسان در پیشگاه خالق است. و از این رو تمام آثار و منافع اخلاقی و اجتماعی روزه را می‌توان زمینه سازهای تقوا دانست که تقوا نیز موجب تلطیف روح، تقویت اراده و تعدیل غرایز شده او را در صف انسان‌های گرامی قرار می‌دهد و این همان است که حضرت علی علیه السلام حکمت تشریعی روزه را پرورش روح اخلاص و تقوا در مردم دانسته است. و امام سجاد علیه السلام در دعای وداع ماه مبارک رمضان ضمن بر شمردن کلیاتی از نعم الهی این ماه را به عنوان یکی از نعمت‌های الهی نام می‌برد و روزه دار در آن را از بهترین فضیلت‌ها می‌داند و می‌فرماید هیچ زمانی به ارزش مندی ایام ماه رمضان نیست چون گذشته از آن که خداوند شب قدر را در آن قرار داد، ظرف زمانی نزول قرآن را نیز در این ماه مقرر فرمود و روزه داری آن را بر ملت مسلمان منت نهاد، زیرا که دیگر ملل در ماه رمضان روزه نمی‌گرفتند. این ماه به همراه خود رحمت دارد و روزه دار را به فضایل و برکات بسیاری خواهد رسانید. و اینها تفضیلی از همان مطلب اس که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه فرمود: «إِنَّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبِرَّةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ» (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳-۳۱۴) «ای مردم! همانا ماه خدا، همراه با برکت و رحمت و آمرزش، به شما روی آورده است؛» یعنی کسی که به فرایض مخصوص این ماه عمل کند، برکت و رحمت آن را هم دریافت خواهد کرد و حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید سلام بر تو ای بزرگ‌ترین ماه که به خدا انتساب داری و سلام بر تو ای عید اولیاء الهی

چون تنها ماهی که اسمش در قرآن کریم است ماه مبارک رمضان می‌باشد. روزه داری به خصوص در ماه رمضان اراده انسان را قوی می‌کند و در برابر قدرت اراده، بدن هرگز اظهار ضعف نمی‌کند لذا هرچه ما اراده خود را تقویت کنیم بدن در برابر آن تابع تر و احساسش نسبت به جهان طبیعت کمتر خواهد شد و انسان را بیشتر در مسیر معرفت الهی قرار خواهد داد که نتیجه آن رشد معنوی و رفتن او به راه کمال خواهد بود. همان طوریکه خداوند کریم آیات و جوب روزه را با بیان «لعلکم تتقون» و «لعلکم تفلحون» پایان می‌دهد اسرار حکمت روزه داری را روشن می‌فرماید. چون افراد متقی و رستگار کریم اند و فرد روزه دار نیز کرامت خواهد داشت یعنی دارای فضایل اخلاقی و ارزش‌های معنوی برتری خواهد شد. و در نتیجه انسان کریم گناه نخواهد کرد که گناه با کرامت سازگار نیست، یا به عبارت دیگر این دو لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشد. پس می‌بینیم روز روزه داری فقط ناظر به سلامت جسم، رفتن به بهشت، دور شدن از آتش جهنم نیست، بلکه زمینه ساز کرامت انسان است و کرامت بالاترین درجه رشد انسانی خواهد بود و برترین امتیاز یک انسان تکامل یافته است و آن وقت به تعبیر معروف «چونکه صد آمد نود هم نزد ماست» یعنی در جهات دیگر ارزشمندی در کرامت محاط خواهد شد. (محمد رضا، نوری، بهداشت در قرآن، ص ۱۶۲-۱۶۳)

ج) دعا

با توجه به محدودیت وجودی انسان از جهت روحی و جسمی، تردیدی نیست که وی هرچند از نظر هوش و استعداد، عقل و اندیشه، دانش و آگاهی، نیرومند باشد، باز ناقص و ضعیف است و نمی‌تواند مصالح و مفاسد، خیر و شر خود را دریابد و در فراز و نشیب‌های زندگی به گونه‌ای درست طی طریق کند و زمینه تکامل همه‌جانبه خویش را فراهم سازد؛ بنابراین شدیداً نیازمند برقراری ارتباط محکم و قوی بین خود و معبود خویش است. حال در اینجا می‌توان به تأثیر معنوی دعا بر انسان پرداخت.

دعا به تعالی روان‌شناختی انسان کمک می‌کند. دعا، پرواز روح به سوی خداست. نماز اول وقت همراه با دعا و یاد خدا، سبب شادابی روح می‌شود. در احادیث آمده که سحر، فرشتگانی با بهانه‌های گوناگون، پیر را برای احیای آخرت و جوان را برای کسب توشه پیری و نوجوان را

برای کسب روزی بیدار می-کنند. تمام دعا‌های مفاتیح‌الجنان و دیگر دعا‌های ویژه آغاز صبح، برای کسب روزی است که باید در اول سحر خوانده شود. این دعاها کسالت و خواب را از بین می‌برند و فرد توانا و شاداب برای کسب روزی آماده خواهد شد.

عارفان و شاعران وارسته نیز بر سحرخیزی و دعای صبحگاهی تأکید کرده‌اند که حافظ، مولانا و سعدی از آن جمله‌اند. جمله معروف سعدی «سحرخیز باش تا کامروا باشی» به همین موضوع اشاره دارد. سحرخیزی و دعا در آغاز روز، سبب تعالی روان‌شناختی فرد می‌شود و وی را در ارتقای سلامت روان کمک می‌کند. ریشه بسیاری از گرفتاری‌ها و مشکلات افراد، بر اثر پیچیدگی نظام روحی و روانی آنهاست. خداوند با دعا، گره‌های کوری را که به دست هیچ‌کس باز نمی‌شود، به آسانی می‌گشاید و می‌داند که چگونه بندگان ناچار و گرفتار را به سامان برساند. دعا، سخن گفتن دوسویه میان انسان و خداست. در این گفت‌وگو هم انس و هم شناخت پدید می‌آید؛ هم روح پالایش می‌شود و هم ایمان تقویت؛ و چنین است که آدمی به تعالی روان‌شناختی دست می‌یابد. تعالی روان‌شناختی در دعای صباح امیرمؤمنان، علی علیه السلام به زیبایی نشان داده شده است. این دعا، دربردارنده معارفی است که روح و روان انسان را از عشق و لذت معنوی لبریز می‌کند. در فرازی از کلمات آن حضرت آمده است:

إِلَهِي أَتَرَانِي مَا أَتَيْتُكَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ الْأَمَالِ أَمْ عَلِقْتُ بِأَطْرَافِ جِبَالِكَ إِلَّا حِينَ بَاعَدْتَنِي ذُنُوبِي عَنْ دَارِ الْوِصَالِ فَيَسَّ الْمُطَيَّةُ الَّتِي امْتَلَأَتْ نَفْسِي مِنْ هَوَاهَا فَوَاهَا لَهَا؛ (خدایا! تو می‌دانی که چیزی جز امیدواری‌ها و آرزوها مرا به درگاهت نمی‌آورد و چون گناهان، مرا از دار وصال تو دور کند، جز به رشته لطف و کرم بی‌انتهای تو چنگ نمی‌زنم. ای خدا، این مرکب سرکش هواو هوس که نفس بر آن سوار است، بسیار مرکب بدرفتاری است؛ وای بر این نفس

(دعای شعبانیه، مفاتیح‌الجنان، ص ۱۲۱)، در چند جمله بعد، علی علیه السلام چنین به درگاه خداوند

التجاء می‌کند:

إِلَهِي كَيْفَ تَطْرُدُ مَسْكِينًا إِنْ تَجَأَ إِلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ هَارِبًا؟ أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ مُسْتَرْشِدًا قَصَدَ إِلَى جَنَابِكَ سَاعِيًا؟ أَمْ كَيْفَ تَرُدُّ ظَلْمَانَ وَرَدَ إِلَى حِيَاضِكَ شَارِبًا كَلًّا وَ حِيَاضُكَ مُتْرَعَهُ فِي صَنْكِ الْمُحُولِ (خدایا! چگونه بنده مسکینی را که از

گناهان گریخته و به‌سوی تو پناهنده شده، دست رد بر سینه‌اش می‌زنی؟ خدایا! چگونه هدایت این جوان را که به‌قصد هدایت و تعالی معنوی به‌سوی تو آمده، بی‌نصیب برمی‌گردانی؟ خدایا! چگونه این تشنه را که به آبگیرهای لطف تو پا نهاده، تشنه باز می‌گردانی؟ چنین انتظاری از تو نمی‌رود؛ چراکه در دل قحطی‌ها و خشکسالی‌ها، چشمه‌های لطف تو همچنان جوشان است). (همان، ص ۱۲۲)

همین التجاهاست که پیام نوازش‌بخش عنایت الهی را درگوش آدمی فرامی‌خواند و تعالی معنوی را برای او به ارمغان می‌آورد. اوج این تعالی روان‌شناختی، در دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) بازگو شده است. آن حضرت در گفت‌وگو با خداوند چنین می‌فرماید: «مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ» (دعای عرفه) آنکه تو را از دست داد، چه یافت؟ و آنکه تو را یافت، پس چه چیزی را از دست داد؟) چنان‌که پیداست، خواسته‌هایی مانند آب و نان و آسایش زندگی هرگز مطرح نیست. مسئله، درد و رنج فراق و تمنای وصال است. اینها جان‌دعای یک فرد مؤمن است. او چنان در یاد معشوق است که از خود هم غافل می‌شود. (آثار تربیتی دعا از دیدگاه ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، ص ۱۲۰)

مرحله پنجم: بعد تربیت عاطفی

یکی از ابعاد و ساحت‌های تربیتی، بعد تربیت عاطفی است. تربیت عاطفی عبارت است از: «فرایند یاری‌رسانی به متریان برای توانمندسازی آنان در جهت شکوفاسازی، مدیریت و به کمال رسانی گرایش فطری خود دوستی به گونه‌ای که بتوانند خواستی‌ها، امیال، احساسات و گرایش‌های خود را به شکل الهی، ارضاء و سامان دهی کنند تا در روابط چهارگانه شان با خدا، خود، دیگران و محیط زیست، عواطفی متعادل و خدامدار داشته باشند» جلوه‌های این نوع تربیت در تنظیم روابط عاطفی انسان با خود (مهار و مدیریت حب ذات و خود دوستی)، با خدا (مدیریت کنش‌ها و واکنش‌های عاطفی مومنان به ویلایه الله و ولایت پیامبر و اولیای الهی س)، با دیگران و با محیط زیست نمود پیدا کند. مدیریت عواطف از اهداف تربیت عاطفی می‌باشد. (عباسعلی، شاملی، نظام‌نامه تربیتی، ص ۳۰۰-۳۰۵). اینجا بعضی از موارد تربیت عاطفی که در این سوره اشاره شده را بازگو می‌کنیم:

۱. صفت رحیم

یکی از صفات خداوند متعال که در سوره مبارکه تحریم به کار رفته صفت رحیم است. «وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (و خداوند آمرزنده و رحیم است.) (تحریم/۱) رحمت واسعه الهی همه جهان را فراگرفته است و اگر این رحمت الهی بر جهان حاکم نبود بطور حتم تمامی جان از هم می گسست. پروردگار متعال رحمت را بر خودش واجب نمود «... كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...» (انعام/۵۴)؛ پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده پروردگار هم «رحمان» است و هم «رحیم». تمامی سوره های قرآن البته به غیر از سوره توبه با عبارت زیبای «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می شوند. «صفت وجودیه رحمان و رحیم از ماده رحمت گرفته شده است.» (حسینی، همدانی، ۱۴۰۴) ذکر این دو صفت بعد از نام «الله» به این مناسب است که خداوند به دلیل رحمانیت خویش مخلوقات را در امور شان یاری می رساند و به دلیل رحیمیت، بندگان خود را توفیق هدایت و عبادت عطا می کند. مطابق با این دو صفت الهی رحمت و مهربانی خداوند نه تنها انسانها بلکه همه موجودات عالم را نیز فراگرفته است و آنها هم بی نصیب از آن همه مهر و محبت و عطوفت الهی نیستند. عشق و محبت دو واژه سحر آمیز جهان خلقت است. همه روابط و ترکیب ها و ادامه حیات بر پایه عشق و محبت استوار گردیده است. به اعتقاد فیض کاشانی «مبدأ و خاستگاه آفرینش محبت است. محبت و عشق الهی است که به همه اشیاء و اشخاص وجود می بخشد. محبت در آفرینش عجین گشته است و رد تمامی موجودات جریان و سریان پیدا کرد و همین امرعامل جنبش، جوشش و پویش آنها گردیده است. محبت قدرت جذب عجیبی را میان انسانها و نه تنها انسانها بلکه همه موجودات زنده پدید می آورد. به گونه ای که برخی از موجودات زنده دیگر به خوبی محبت کردن دیگران به خود و یا نوع خود به خویش را حس می کنند و حتی در مقابل آن واکنش نشان می دهند. حال که محبت نمودن و مهربانی این چنین قدرت گسترده ای در جذب و پیوند میان قلب ها دارد چگونه در امر خطیر تربیت می توان از آن چشم پوشید. لذا می توان گفت داشتن روحیه مهر و محبت یکی از ضروری ترین و مهمترین صفاتی است که لازم است مربی بدان متصف گردد. در واقع در سایه محبت و مهر ورزی مربی است که امر تربیت اثر بخشتر و تاثیر گذار

تر می‌گردد. زیرا مربی نه تنها با ذهن متربیان، بلکه با روح و عواطف آنها هم سروکار دارد. (جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات قرآن و تربیت، ص ۳۳۷-۳۳۸)

۲. تقوا و احساسات لطیف

تقوا و طهارت در یک ناحیه دیگر هم تأثیر دارد و آن ناحیه عواطف و احساسات است که احساسات را رقیق‌تر و لطیف‌تر می‌کند. این طور نیست که آدم با تقوا که خود را از پلیدیها و کارهای زشت و کثیف، از ریا و تملق، از بندگی و کاسه لیزی دور نگه داشته، ساحت ضمیر خود را پاک نگه داشته، عزت و مناعت و آزادمنشی خود را حفظ کرده، توجهش به معنا بوده نه به ماده، یک همچو شخصی نوع احساساتش با احساسات یک آدم غرق در فحشا و پلیدی و غرق در مادیات یکی باشد. مسلماً احساسات او عالی‌تر و رقیق‌تر و لطیف‌تر است، تأثرات او در مقابل زیبایی‌های معنوی بیشتر است، دنیا را طور دیگری و با زیبایی دیگری می‌بیند، آن جمال عقلی را که در عالم وجود است بهتر حس می‌کند. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ده گفتار)، ج ۲۳، ص ۷۲۰-۷۲۱)

۳. توبه دری از رحمت خداوند

توبه و ندامت، حالت انفعالی است که از احساس گناه و تأسف از ارتکاب آن و ملامت نفس بر آنچه که انسان انجام داده و آرزو بر اینکه ای کاش آن کار را انجام نمی‌داد، ناشی می‌شود سرزنش نفس توسط خود انسان و پشیمانی از انجام کار زشت، از عوامل مهم استواری شخصیت انسان و ترغیب او به دوری از اعمال ناشایست و ارتکاب گناهانی است که باعث پشیمانی و سرزنش نفس می‌شود. (نجاتی، محمد عثمان، قرآن و روان‌شناسی، ترجمه عباس عرب، ص ۱۴۵) تائب با اظهار ندامت و پشیمانی از کرده خود و اعلام انزجار قلبی و درونی از گذشته و امید به آینده، زمینه گرایش خویش به خوبی‌ها از جمله عواطف عالی انسانی را فراهم می‌کند و ضمن تعالی ارزش‌های عالی انسانی در خود، متوجه دیگران گردیده و از آنان غافل نمی‌ماند. توبه، بازگشت دوباره برای بازسازی خویشتن است. انسانی که مرتکب گناه شده است، احساس سرشکستگی و حقارت می‌کند، اگر این احساس تداوم یابد ممکن است به آنجا برسد که کاملاً احساس کند

که شخصیت خود از دست داده است.، در این صورت، وجود او برای خانواده و جامعه به شدت خطرناک خواهد شد و ممکن است دست به هر جنایتی بزند. چون احساس می کند همه چیز را از دست داده است. توبه و اظهار ندامت، مانع ایجاد چنین احساسی در گناهکار می شود و با امیدوار سازی او به آینده، باردیگر به او فرصت می دهد که به باز سازی و باز آفرینی خود بپردازد و با گرایش به خوبی ها و نفرت از بدی ها، به اصلاح امور خویش پرداخته و شخصیت خود را از نو بسازد. یکی از محققان درباره این کارکرده توبه، می نویسد: «احساس گناه، سبب احساس کمبود و اضطراب در انسان می شود و این احساس به بروز عوارض بیماری های روانی منجر می گردد. روان در معانی در چنین مواردی به موضوع تغییر دیدگاه های بیمار درباره اعمال گذشته وی که مسبب احساس گناه هستند، توجه می کند. بیمار در این حالت از دیدگاه جدیدی به اعمال خود می نگرد، بطوری که دیگر دلیل برای احساس گناه و نقص خود نمی بیند. در نتیجه سرزنش وجدانش تخفیف می یابد و برای پذیرش خود آماده تر می شود و سرانجام اضطراب و عوارض بیماری روانی اش از بین می رود. قرآن روش «توبه» را که روشی بی نظیر و موفق برای درمان احساس گناه است، به ما ارائه می دهد زیرا توبه یا بازگشت به سوی خداوند متعال، سبب آمرزش گناه و تقویت امید انسان به جلب رضایت الهی است و به همین دلیل موجب کاهش شدت انسان می گردد. علاوه بر این، توبه غالباً انسان را به اصلاح و خود سازی و می دارد شخصیت او را طوری امده می کند که باردیگر دام خطاها و گناهان گرفتار نشود و همین امر به انسان کمک می کند که ارزش خود را بیشتر بشناسد و اعتماد به نفس و رضایت، در وی افزایش یابد و این مسائل به نوبه خود به تثبیت احساس امنیت و آرامش روانی انسان منجر خواهد شد». (همان، ص ۴۱۱) گناه و بدی انسان را از راه پاکی منحرف و باعث ایجاد تیرگی در قلب می شوند و اگر تیرگیها زیاد شود، قلب را ظلمانی و انسان را در تشخیص راه درست، دچار مشکل می کنند، ولی خداوند راه توبه بازگشت بر بندگانش گشوده است. توبه به معنای ترک گناه، بازگشت به سوی خداون و عذر خواهی در پیشگاه اوست و در قرآن مجید هشتاد بار سخن از توبه و پذیرش آن به میان آمده و بندگان به آن دعوت کرده است. (محسن، قرائتی، گناه شناسی، ص ۲۵۴) نمونه آن آیه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره/۲۲۲)؛ خداوند توبه کنندگان را دوست دارد.

می‌باشد که خداوند با بیان دوست داشتن توبه کنندگان آنها را به این سمت دعوت می‌کند. در روایات نیز بطور گسترده به این موضوع پرداخته شده است. امام باقر ع می‌فرمایند «خداوند نسبت به توبه بنده اش شادمان تر است از مرد عقیمی که دارای فرزند شود و شخصی که گمشده اش را پیدا کند و از تشنه ای که به آب برسد» (ابوالقاسم، پاینده، نهج الفصاحه، ص ۶۲۰)، این تعبیر اوج عطوفت را می‌رساند که با وجود گنهکار بودن بنده، خداوند از توبه او شادمان است. انسان با مشاهده به آیات و روایات مربوط به توبه، به رحمت خداوند امیدوار شده و قدم در راه توبه و قرب خداوند می‌گذارد. شیطان از سویی انسان را به گناه می‌کشاند و از سویی دیگر بعد از گناه ناامیدی از رحمت پروردگار را به او القا می‌کند تا او را از خدا دور تر کند، از این رو بهترین روش در از بین بردن نقشه شیطان عمل نمودن به این فرمان خدا است «قُلْ يٰعِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ»، «بگو! ای بندگان من که بر زیان خویش اسراف کرده اید، از رحمت خدا مایوس نشوید. زیرا خدا همه گناهان را می‌آمرزد. اوست آمرزنده و مهربان». آگاهی از توبه باعث می‌شود که افراد خانواده اگر روزی دچار انحرافی شدند، ناامید و مایوس نشوند؛ چون ناامیدی و یاس علاوه بر آن که گناه است، باعث می‌شود که فرد دچار اضطراب و تشویش شود و به جای حرکت به سمت پاکی، دوباره به سمت خلاف برگردد، در حالی که را بازگشت به پاکی، نشاط و آرامش باز است. به هر روی جایگاه امور معنوی در پیشگیری از انحراف و تقویت معنویت و تامین نیازهای روحی و روانی امری روشن می‌باشد. (مجموعه مقالات قرآن و تربیت، ص ۴۳۸)

نتیجه

ابعاد و ساحت‌های تربیت همان استعدادها و حوزه‌های قابل پرورش انسان که بر اساس ابعاد وجودی انسان (جسم و روح) و استعدادهای قابل پرورش او (عقل، عاطفه و قوای جنسی...) شکل می‌گیرد. لذا تربیت ابعاد مختلفی را دربر می‌گیرد و یک بعدی نیست. یکی از ابعاد تربیت جسمانی است، مواردی از قبیل رعایت نظافت و بهداشت، تغذیه سالم، ممنوعیت اسراف... است. در سوره تحریم به بعضی از موارد تربیت جسمانی مانند تغذیه

سالم، ایمان و سلامت بدن، تقوی و سلامت بدن و روزه و سلامت بدن اشاره شده است. در نظام تربیتی اسلام عقل و پرورش عقل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آیات و روایات با تعبیر مختلفی از این بعد ارزشمند وجود انسان سخن گفته است. در سوره تحریم به بعضی از عوامل رشد عقل مانند ایمان، تقوی و علم و همچنین به بعضی از بعد عقلی و علمی مانند تقوی و عقل عملی و علم الهی و علم پیامبر ﷺ اشاره شده است. نیز بعضی از امور اجتماعی امثال؛ امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و مبارزه با کفار و منافقین و تعلیم و تربیت خانواده -- یکی از ابعاد تربیت بعد تربیت معنوی است و منظور از تربیت معنوی در اینجا عبادت است. عبادت اصلی ترین نیاز انسان محسوب می‌شود و بر طرف کننده تشنگی معنوی انسان و آرام کننده روح پریشان اوست این سوره بعد تربیت معنوی مورد توجه خاص قرار گرفته است بنابراین بعضی از بندگان خاص خدا مانند حضرت آسیه و حضرت مریم علیهما السلام بعنوان الگو و نمونه برای بندگان مومن مطرح شده است. به همین جهت بعضی از مصادیق عبادت مانند نماز، روزه و دعا بصورت اختصار مطرح گردیده است. یکی از ابعاد و ساحت‌های تربیتی، بعد تربیت عاطفی است. تربیت عاطفی عبارت است از «فرایند یاری رسانی به متریان برای توانمند سازی آنان در جهت شکوفا سازی، مدیریت و به کمال رسانی گرایش فطری خود دوستی به گونه‌ای که بتوانند خواستی‌ها، امیال، احساسات و گرایش‌های خود را به شکل الهی، ارضاء و سامان دهی کنند تا در روابط چهار گانه شان با خدا، خود، دیگران و محیط زیست، عواطفی متعادل و خدامدار داشته باشند» جلوه‌های این نوع تربیت در تنظیم روابط عاطفی انسان با خود (مهار و مدیریت حب ذات و خود دوستی)، با خدا (مدیریت کنش‌ها و واکنش‌های عاطفی مومنان به ویلایه الله و ولایت پیامبر و اولیای الهی س)، با دیگران و با محیط زیست نمود پیدا کند. مدیریت عواطف از اهداف تربیت عاطفی می‌باشد. در سوره تحریم به بعضی از موارد مانند صفت رحیم، غفور، تقوی و تلطف احساسات، توبه در از رحمت خداوند اشاره شده است.

کتابنامه

- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی، بی تا
- ابن منظور، محمد بن مکرم، جمال الدین، لسان العرب، بیروت، دار صادر،
- اکبر رهنما و راضیه عسکری کچوسنگی، آثار تربیتی دعا از دیدگاه ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، سایت پژوهه، دانشکده باقر العلوم.
- بهشتی، محمد، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷
- پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول الله ﷺ)، دنیای دانش، ۱۳۸۲
- جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات قرآن و تربیت، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۶
- حسنی، شعبان علی، مقاله: آثار تربیتی تقوا، فصل نامه راه تربیت ویژه تربیت عبادی معنوی، سال پنجم، شماره دهم، ۹۳ بهار ۸۹.
- حقی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا
- خمینی، روح الله، چهل حدیث، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالعلم،
- رضایی اصفهانی، محمد علی، قرآن و تربیت، قم، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۷
- رهبر، محمد تقی؛ رحیمیان، محمد حسن، اخلاق و تربیت اسلامی، قم، مهر،
- روح الله خمینی، سر الصلوة، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸
- شاملی، عباسعلی، نظام نامه تربیتی، قم، جامعه المصطفی، ۱۳۹۵
- شریعتمدادی، علی، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۴
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، تهران، پیام آزادی، ۱۳۸۶
- شکوهی، غلامحسین، اصول و مبانی آموزش و پرورش، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴

- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر قرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵
- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳
- قرائتی، محسن، گناه شناسی، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۰
- قطب، سید، ترجمه فارسی فی ظلال القرآن، مترجم: دکتر مصطفی خرم دل، بی جا، نشر احسان، ۱۳۸۹
- قمی، عباس، مفاتیح الجنان، قم، کتابچی، ۱۳۸۱
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق
- مجلسی، محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق
- محمدتقی رهبر و محمد حسن رحیمیان، اخلاق و تربیت اسلامی، قم، مهر، ۱۳۸۵
- مطهری، مرتضی، اسلام و مفضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴.
- _____، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴
- _____، مرتضی، صد گفتار، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۰
- نوری، سید محمد رضا، بهداشت در قرآن، مشهد، انتشارات واقفی، ۱۳۸۳.